

• دریافت ۸۹/۱۲/۱۶

• تأیید ۹۱/۲/۵

بررسی زمینه‌های سیاسی - اجتماعی شعر فارسی در قرن دهم هجری

نصرالله امامی*

فاطمه صادقی نقد علیا**

چکیده

تحولات سیاسی و اجتماعی، همواره موجب تغییر زندگی مردم و در نتیجه تغییر تفکر، نحوه برداشت و دید آنان می‌گردد. این تغییرات در دوره‌های مختلف، در آثار شاعران در سه بعد زبانی، تصویری و مضمونی تجسم پیدا می‌کند. این نکته به عنوان یک مطالعه موردی در شعر دوره صفویه بسیار محسوس است. شاه اسماعیل صفوی، مؤسس سلسله صفویه، در آغازین سال‌های سده دهم، حکومتی مرکزی و یکپارچه را در ایران بنیان گذاشت؛ اولین اقدام این پادشاه جوان، اعلام رسمیت مذهب تشیع بود. این تغییر مبانی ایدئولوژیکی بدان دلیل که با درونی‌ترین بخش زندگی مردم جامعه یعنی اعتقادات آنان بستگی داشت، باعث ایجاد تغییر و تحولات بزرگی در سطح جامعه گردید؛ در نتیجه ادبیات و از جمله شعر نیز از تأثیرات مستقیم آن برکنار نماند. وجود این شرایط ویژه سیاسی و اجتماعی در سده دهم و محدودیت آشکار شعر فارسی از لحاظ مضمونی به نسبت پیش از خود، باعث ضرورت توجه ویژه به مسایل شعر و ادب در این سده گردید. مقاله حاضر می‌کوشد زمینه‌های سیاسی و اجتماعی را در سده دهم، بر اساس منابع معتبر تاریخی، مورد بررسی و تحلیل دقیق قرار دهد. سپس به محورهای مضمونی بپردازد که اشعار پنج شاعر برجسته این قرن یعنی بابا فغانی شیرازی، عرفی شیرازی، نظیری نیشابوری، نوید بیگ شیرازی و محتشم کاشانی، از آنها تأثیر پذیرفته اند.

کلید واژه‌ها:

صفویه، سده دهم، شرایط اجتماعی، شعر، شاعری، مضمون.

* استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران، کرمان، ایران nasemomi@yahoo.com

** دانش‌آموخته و دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران

مقدمه

ملاحظات سیاسی - اجتماعی و دریافت‌های جامعه‌شناختی از ادبیات که یکی از مباحث بحث‌انگیز و جدید در زمینه ادبیات هر زبان محسوب می‌شود، به بیان و تحلیل حوادث سیاسی و اجتماعی در متون ادبی می‌پردازد (سلیم، ۱۳۷۷: ۱۲). ادبیات به طور عام و به‌ویژه شعر پارسی، در هیچ عصری از تأثیرات محیطی اعم از جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی برکنار نبوده است؛ به گونه‌ای که در تمام دوره‌ها و حتی دوره‌هایی که شاعران سعی می‌کردند بیشتر به جنبه‌های غنایی و احساسی شعر بپردازند، نمودهای این تأثیرپذیری را می‌توان آشکارا مشاهده کرد. در تاریخ ملت‌ها، دوره‌ای اهمیت ویژه دارد که اندیشه‌هایی نو در آن پرورده گردد و شیوه تفکر مردم نسبت به زندگی را متحول کند. دوره صفوی بدین لحاظ یکی از دوران پر تحول در تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران بوده و تأثیرات بارزی بر ادبیات و فرهنگ این مرز و بوم داشته است.

شاه اسماعیل صفوی در سال‌های آغازین سده دهم، با اعلام رسمیت مذهب تشیع، اعتقاد و طرز تفکری را بر جامعه ایران مسلط گردانید که بر پایه مذهب بود؛ او با تثبیت گسترده مذهب تشیع که در اندک زمانی، مهم‌ترین و درونی‌ترین بخش زندگی مردم ایران شد، شیوه‌ای را در زندگی، تفکر و جهان بینی و حیات اجتماعی مردم ایران رقم زد که حضور آن همچنان باقی است.

وجود چنین شرایطی در سده دهم و تأثیر آن بر ادبیات، از جنبه محتوایی و مناسبت‌های سبکی موجب ضرورت ملاحظات تاریخی - جامعه‌شناختی نسبت به این سده می‌گردد. برای رسیدن به این هدف، ابتدا باید بر منابع تاریخی این عصر مروری داشت و سپس به عنوان نمونه، دیوان شاعران این دوره را بر کاوید و به همین سبب در پژوهش حاضر، دیوان اشعار پنج شاعر مهم این قرن یعنی بابافغانی، محتشم کاشانی، میرزا شرف جهان قزوینی، نظیری نیشابوری و عرفی شیرازی مورد بررسی قرار گرفته و به نوعی مضمون آنها به منظور تبیین مسائل دوره مذکور، طبقه بندی شده است.

۲- زمینه‌ی سیاسی - اجتماعی سده دهم

شاه اسماعیل، مؤسس سلسله صفویه پس از پیروزی بر الوندمیرزا، آخرین فرمان‌روای آق قویونلو، در نبرد شرور، در سال ۹۰۷ هـ ق وارد تبریز شد و بدین ترتیب سلسله صفویه را تأسیس

کرد که حدود دو قرن و نیم دوام آورد. در مورد تاریخ دقیق تشکیل سلسله صفویه میان مورخان اختلاف نظر است اما غلام سرور با مقایسه منابع گوناگون، تاریخ جلوس شاه اسماعیل را اوایل سال ۹۰۷ هـ.ق می‌داند (سرور، ۱۳۷۴: ۵۰).

صفویان شهرت اجتماعی خود را از خانقاه آغاز کردند، سپس آن را با مذهب شیعه دوازده امامی درآمیختند و چندی نگذشت که با به دست آوردن مریدان و معتقدان متعدد، صاحب قدرت نظامی شدند و بساط ارشاد را برای جولان دادن در میدان‌های جنگ و شرکت در مبارزات سیاسی ترک گفتند. اَتکاء خاندان صفوی در قیام‌های نظامی و سیاسی بر ترکمانان جنگاور ساکن نواحی آناتولی، شام، دیار بکر و کناره‌های جنوبی دریای مازندران سبب شد که آنان هم حلقه ارادت این مرشدان را در گوش کنند و فدائیان جان بر کف آنان شوند؛ این ترکمانان که تمایل آنها به مذهب تشیع از حدود قرن ششم هجری آغاز شده بود، از دوران جانشینان شیخ صفی به طریقت صوفیه متمایل شدند. شاید بتوان گفت که یکی از دلایل گرایش نیاکان صفوی به مذهب شیعه دوازده امامی، همین مریدان و لزوم هم‌رنگی و هماهنگی با آنان بوده است. (پارسادوست، ۱۳۷۵: ۶۹۳).

بنابراین نخستین و مهمترین اقدام شاه اسماعیل پس از رسیدن به قدرت، رسمی کردن مذهب تشیع در ایران بود؛ راجر سیوری در این مورد می‌نویسد: اعلام تشیع اثنی عشری یا دوازده امامی در سال ۱۵۰۱ م/ ۹۰۷ هـ به عنوان مذهب رسمی کشور تازه تأسیس صفوی، با وجودی که هنوز پایه‌های خود را مستحکم نکرده بود، مهمترین اقدام شاه اسماعیل بود (سیوری، ۱۳۷۶: ۲۶). از قدیمی ترین اسناد مربوط به شاه اسماعیل بر می‌آید که فکر ترویج مذهب شیعه در ایران، صرفاً پرورده ذهن این پادشاه جوان بوده است. ظاهراً شاه اسماعیل در شبی که فردایش برای نشست بر سریر پادشاهی تعیین شده بود، این فکر را با سرداران و یکی، دوتن از علمای شیعی در میان گذاشت؛ همگی به او یادآور شدند که اکثریت مردم تبریز، در حدود سه چهارم سنی مذهبند و اگر در مسجد خطبه به نام دوازده امام خوانده شود، خطر شورش وجود دارد؛ اما شاه اسماعیل اعلام داشت که مرا به این کار وا داشته اند و به یاری خدا اگر رعیت حرفی بزنند، شمشیر می‌کشم و یک تن را زنده نمی‌گذارم (طاهری، ۱۳۴۹: ۲-۱۵۱).

با توجه به آن که پذیرش مذهب جدید در نظر اکثریت مردم پایتخت، در حکم رفض و بدعت بود و به‌ویژه علمای سنی را خشمگین می‌ساخت، بدون مقاومت و خونریزی صورت نپذیرفت (همان: ۱۵۷). اسماعیل با برداشتن این گام نه تنها به صورت آشکار دولت خود را از

دولت عثمانی که نیرومندترین قدرت اسلامی آن روز جهان بود و امکان داشت ایران را ضمیمه خویش کند، متمایز می‌ساخت، بلکه به اتباع خویش حس وحدتی می‌بخشید که مایه پیدایش دولتی ملی به معنای امروزی کلمه می‌شد (آبروی و دیگران، ۱۳۸۱: ۵۲۶).

تغییر مذهب از تسنن به تشیع، اگرچه برای گروهی از دولتمردان آن عصر، باعث ایجاد اضطراب‌هایی شد اما توان یک ایدئولوژی مذهبی پویا را به خدمت دولت جدید درآورد و به این ترتیب به حکومت صفوی این قدرت را داد که بر مشکلات اولیه غلبه کند و قدرت نجات دادن کشور را از بحران‌های جدی فراهم آورد. بحران‌هایی که حکومت صفوی بعد از مرگ شاه اسماعیل اول با آن رو به رو شد. استقرار مذهب تشیع، تمایز آشکاری بین دولت صفوی و امپراطوری عثمانی را که قدرت عمده جهان اسلام در قرن شانزدهم/ دهم بود، آشکار تر کرد و بدین ترتیب به دولت صفوی هویت سیاسی - جغرافیایی مستقلی داد. وجود یک دولت شیعی در کنار مرزهای عثمانی نیز تحریک آمیز بود و باعث ایجاد تنش‌هایی میان دو دولت می‌شد؛ اما به هر حال اگر چنین هم نبود، ایران بی تردید مورد طمع دولت عثمانی قرار می‌گرفت و تنها پیروزی قیام صفویان، به ایران این مجال را داد تا بتواند در برابر حملات عثمانی، تاب و تحمل بیاورد و در عین حال، برقراری مذهب شیعه در ایران و به عنوان مذهب رسمی کشور باعث ایجاد گونه‌ای آگاهی نسبت به هویت ملی و ایجاد یک دولت متمرکز و قوی شد (هولت و دیگران، ۱۳۸۳: ۵۱۸).

۳- پی‌آمدهای تثبیت تشیع

تشکیل دولت صفوی و به دنبال آن تغییر رویه مذهبی و زیرساخت‌های ایدئولوژیکی به عنوان اولین اقدام شاه اسماعیل، در ایران عصر صفوی دو پیامد مهم داشت:

الف: ترویج تشیع و در نتیجه احساس گونه‌ای عدم امنیت اجتماعی برای برخی از فرقه‌های مذهبی.
ب: توقیف مقطعی در توجه به بخشی از شاخه‌های علمی و بی‌اعتنایی نسبت به ادب و شعر و ادبیات.

شاه اسماعیل پس از ورود به تبریز و تاجگذاری، بی‌اعتنا به هر پی‌آمدی، مذهب شیعه دوازده امامی را به عنوان مذهب رسمی ایران اعلام نمود. او این اقدام را زمانی انجام داد که اکثریت مردم ایران سنی بودند و شیعیان به علت فشار مذهبی تقیه می‌کردند و غالباً مذهب خود را آشکار نمی‌کردند؛ مطمئناً رسمی کردن مذهب تشیع به عنوان آیین کشوری که اکثر مردم آن

سَنّی بودند، بدون ابراز مخالفت و مبارزه با مخالفان نبوده است؛ زیرا شاه اسماعیل تنها به اعلام رسمیت آیین تشیع اکتفا نکرد بلکه سیاست محو باورهای دیگر را نیز در پیش گرفت و برای رسیدن به این هدف از صولت و قدرت نظامی خود بهره می‌گرفت تا جایی که انجام آداب و فرایض صرفاً بر اساس مذهب شیعه مجاز شمرده می‌شد. او همچنین در راستای گسترش سیاست مذهبی خود از ترویج و الزام لعن و سب سه خلیفه نخستین و عایشه پروایی نداشت و حتّی عذّهای را به نام تبرائیان مسؤؤل انجام این کار نمود. چنان که هرکس با این تبرائیان هم آواز نمی‌شد، بی شک جان خود را از دست می‌داد (پارسادوست، ۱۳۷۵: ۶۹۴).

اگرچه شکست در جنگ چالدران و موانع قدرتمندی چون سلطان عثمانی برای حمایت از مذهب تسنن، اسماعیل را مجبور ساخت تا تند روی‌های مذهبی خویش را تعدیل کند، تا آنجا که از آزار و کشتن دگر مذهبان دست برداشت و حتّی برای این که دستاویز تازه‌ای برای لشکرکشی مجدد سلطان سلیمان به ایران بوجود نیاید، به حاکمان ولایت‌ها دستور داد، هیچ احدی را برای ترک و تبدیل مذهب نرنجانده، حق همه مذاهب را در امور دیوانی و دولتی به تساوی رعایت کند (همان: ۴۹۸)؛ اما سیاست ترویج تشیع در تمام دوره صفویه دنبال می‌شد. شاه تهماسب که در سال ۹۳۰ هـ ق، جانشین شاه اسماعیل گردید. او در آغاز طبیعتی ملایم تر داشت و در گسترش فرهنگی و ادبی اثرگذار بود. او در جوانی به هنر نقاشی و خوشنویسی بسیار علاقه‌مند بود؛ چنانکه خود یکی از استادان نامور و بی رقیب در طرّاحی و سرآمد تمامی نقّاشان گردید (پارسادوست، ۱۳۸۱: ۸۶۱).

توجه شاه تهماسب نسبت به شاعران در ابتدای پادشاهی وی، همانند توجه به هنرمندان بود؛ زیرا در این دوره هنوز تعصّب مذهبی او شدت نیافته بود، اسکندر منشی به دو تن از شاعران نامور و هم صحبتان بزم و معاشران مجلس شاه تهماسب یعنی میرزا شرف جهان قزوینی و مولانا حیرتی اشاره می‌کند (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۷۸). اما دوران توجه شاه تهماسب به هنر و ادبیات و شعر دیری نپایید. او پس از توبه، گرفتار تعصّب و تقشّر شد. تا جایی که در رعایت احکام اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر، سخت‌گیری‌های خارج از حدودی از خود نشان می‌داد و در نتیجه آن، از هنرمندان روی برتافت و آن‌ها نیز راهی دیار هند و دیگر سرزمین‌ها شدند و جلای وطن کردند (پارسادوست، ۱۳۷۵: ۳-۸۶۲).

اسکندر بیک ترکمان در خصوص بی‌اعتنایی شاه طماسب به شاعران می‌نویسد: در اواخر ایام حیات که در امر به معروف و نهی از منکر مبالغه عظیم می‌فرمودند، چون این طبقه

علیه^۱ یعنی شاعران - را وسیع المشرب شمرده از صلحا و اتقیا نمی‌دانست، زیاده توجّهی به حال ایشان نمی‌فرمودند و راه سرودن و پروراندن قطعه و قصیده به آنان نمی‌داد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۷۸). مخالفت شاه تهماسب با شعر و شاعری تا بدانجا پیش رفت که وی فرزند خود، سلیمان میرزا را از خواندن کتاب شعر منع می‌کرد و در جواب مدیحه‌ای که محتشم کاشانی برایش فرستاد، پیغام داد که شاعر بهتر است به جای مدایح سلطانی، مراثی و مناقب اهل بیت را به نظم درآورد و صله نیز از ارواح ایشان طلب کند (همان: ۱۷۸).

به دنبال بی توجّهی و سخت‌گیری‌های مذهبی شاه تهماسب، عده‌ای از شاعران که مجال و توان رفتن به هند و عثمانی را نداشتند، در کشور ماندند و از اوضاع و احوال شعر و شاعری و نامساعد بودن بخت خویش می‌نالیدند و همواره شوق سفر هندوستان را در سر می‌پروراندند.

شاه عباس اول نیز که پس از چند سال آشفتگی اوضاع داخلی در اثر کشتارهای اسماعیل دوم و بی لیاقتی محمدشاه، بر تخت سلطنت صفوی تکیه زد، با همه شهرتی که منابع، در شعر دوستی به او داده اند، گاه نسبت به شخصیت‌های هنری و ادبی، چندان شایسته رفتار نمی‌کرد و در قبال آنها تعصباتی نشان می‌داد؛ (فلسفی، ۱۳۴۴: ۶۴).

به طور کلی می‌توان گفت که گوشه‌گیری شاعران، بریدن آنها از دربارها و در نهایت مهاجرت به هندوستان به دنبال سخت‌گیری‌های شاه اسماعیل و دیگر جانشینانش، بر شعر و شاعری تأثیری منفی بر جای گذاشت. استاد ذبیح الله صفا، مهم‌ترین نتیجه سیاست متعصبانه شاه اسماعیل و دیگر پادشاهان صفوی را مهاجرت شاعران و نویسندگان می‌داند و می‌نویسد: «گویندگان خوش ذوق غزل سرا و مثنوی ساز و داستان پرداز که در ایران بودند یا از دربارها دوری جستند و یا برای اعاشه به دربارهای مشوق عثمانی و تیموری هند روی آوردند» (صفا، ۱۳۵۳: ۹۴).

ب) جنگ‌های پی در پی و خدشه دار کردن ثبات اجتماعی

همانطور که گذشت، اعلام مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور، یکی از مهمترین و نخستین دستاوردهای دولت صفوی بود، اما همین اقدام در کنار دلایل دیگر، منجر به تقابل دولت‌های ایران و عثمانی شد؛ به طوری که بیش از دو قرن، مرزهای این دو کشور شاهد جنگ و درگیری‌های فراوان گردید که اوج این درگیری‌ها نیز در منطقه آذربایجان بود (هولت، ۱۳۸۳: ۵۱۸). هنگامی که شاه اسماعیل پس از رسیدن به قدرت و رسمی کردن مذهب تشیع،

خود را در برابر کشور همسایه مقتدر خویش قرار داد، دولت عثمانی در جهان اسلام، قدرت اول و اصلی محسوب می‌شد؛ قدرتی که کم کم ممکن بود، ایران را نیز در قلمرو خود ادغام نماید.

شاه اسماعیل با القاء مفهوم وحدت به پیروانش، امکان ظهور یک حکومت ملی را در مفهوم جدید فراهم آورد. از زمان غلبه اعراب در قرن اول هجری / هفتم میلادی، ایران بیش از آنکه موجودیتی سیاسی باشد، یک محدوده جغرافیایی بود که تقریباً همیشه بخشی از یک امپراطوری شمرده می‌شد و فاقد هرگونه حکومت مرکزی بود و گاهی نیز میان تعدادی از سلسله‌های کوچک تر تقسیم می‌شد. (هولت، ۱۳۸۳: ۵۱۹)؛ اما با روی کار آمدن دولت صفوی و تأسیس یک دولت شیعی، استقلال ایران برای عثمانی‌ها و دیگر کشورها محسوس شد.

تعداد زیادی ترکمن در داخل مرزهای عثمانی زندگی می‌کردند که نسبت به ادعاهای شاه اسماعیل همدلی داشتند و از تلاش‌های او برای برقراری دولت شیعی در ایران، حمایت می‌کردند. وجود این ترکمانان برای عثمانی‌ها خطرناک بود زیرا این ترکمان‌ها در واقع نیرویی را تشکیل می‌دادند که امروزه از آن تحت عنوان ستون پنجم یاد می‌شود. بی‌گمان گرایش همین اتباع عثمانی به صفویان در آناتولی، به واسطه تبلیغات سیاسی - مذهبی آنان، دلیل عمده بروز جنگ میان دو دولت می‌شد؛ زیرا اوضاع چنان بود که اگر عثمانی‌ها به سرعت و به طور قاطع به این جریان‌ها پایان نمی‌دادند، شاید سلطه خود را بر بخش وسیعی از قسمت‌های شرقی قلمروشان از دست می‌دادند و مذهب تشیع یکی از کامل‌ترین پیروزی‌هایش را به دست می‌آورد.

اولین نتیجه تقابل صفویه با عثمانی، وقوع جنگ چالدران بود (سیوری، ۱۳۷۶: ۴۳-۴۴) که در واقع نخستین برخورد میان دولت صفوی و عثمانی محسوب می‌شد و آغازی برای جنگ‌های آینده دو دولت بود. شکست در چالدران برای دولت صفوی در عصر شاه اسماعیل، پیامدهای مهمی داشت که از آن جمله می‌توان به تزلزل شخصیت اسماعیل و تحدید قدرت قزلباش‌ها اشاره کرد.

شاه تهماسب که پس از پدر به تخت نشست نیز علاوه بر درگیری با دولت عثمانی در غرب، که هجومشان مانند سیل بنیان کنی بود، از جانب شرق نیز همواره نگران دست اندازی‌های پیاپی سپاهیان ازبک بود که آرامش بخش بزرگی از قلمرو وی را بر هم می‌زد اما در واقع عامل اصلی ناکامی‌ها، همان جنگ‌های داخلی بود. این جنگ‌ها کشور را به شدت تضعیف می‌کرد و به دشمنان خارجی فرصت بسیار خوبی را برای حمله به عمق سرزمین صفویه می‌داد.

در فاصله سالهای ۱۵۳۸-۱۵۲۴ م / ۵-۹۴۴-۹۳۰ هـ ازبکان به سرکردگی رهبر جنگجوی خود، عبیدالله خان پنج بار به خراسان هجوم بردند. این رویدادها با رویدادهای خطرناک تر، یعنی تهاجم عثمانی‌های بین سالهای ۱۵۵۳-۱۵۳۳ / ۹۶۰-۹۳۹/۴۰ مقارن بود که در آن زمان تحت رهبری سلطان سلیمان، در اوج قدرت خود به سر می‌بردند. (طاهری، ۱۳۷۵: ۳-۱۸۲).

عثمانی‌ها سه مرتبه به مرزهای ایران وارد شدند؛ بار اول در سال ۱۵۳۳/۴۰-۹۳۹ بود؛ هنگامی که شاه تهماسب برای تهاجم به ماوراء النهر نقشه می‌کشید. الامه سلطان (از رهبران قزل باش)، سلطان عثمانی را از این واقعیت آگاه کرد که شمال غربی و مرکز ایران بی دفاع است؛ بنابراین شاه تهماسب مجبور شد از ماوراء النهر عقب نشینی کند. سپاه عظیم عثمانی در این هنگام، نیروی کوچکی را که شاه تهماسب برای حفظ تبریز فرستاده بود، از میان برداشت و برای دومین بار، ایمان مریدان صفویه نسبت به شکست ناپذیر بودن دودمان صفوی متزلزل شد. دومین دوره حملات عثمانی از سال بعد شروع شد که سلطان سلیمان از بغداد آن را هدایت می‌کرد. سومین تهاجم عثمانی در سال ۱۵۴۸/۵-۹۵۴ واقع شد که مانند تهاجم اول در مقیاسی وسیع اتفاق افتاد. سلطان سلیمان، با ارتشی عظیم از استانبول پیشروی را آغاز نمود. این ارتش از نواحی آناتولی، سوریه، مصر، قرامان، دیار ربیع و عراق عرب فراهم شده بود و توپخانه و تعداد بی شماری از افراد ینی چری آن را همراهی می‌کردند. این بار نیز سپاهیان عثمانی موفق شدند تبریز را اشغال کنند، اما نیروهایشان به زودی دچار کمبود آذوقه شد و عقب نشینی کردند. پس از این جنگ، حدود چهار تا پنج سال، صلح میان صفویان و عثمانیان برقرار شد. شاه تهماسب برای صلحی پایدارتر، به مذاکره راغب بود اما قبل از حاصل شدن این مهم، تحریکات اسکندریاشا، حاکم دان و حکمران وقت ارزروم، از جمله حملاتش به خوی و ایروان، به چهارمین و آخرین تهاجم عثمانی به ایران، طی حکومت سلطان سلیمان عثمانی منجر شد. سرانجام در سال ۱۵۵۵/۹۶۲ پیمان صلح آماسیه امضا شد و ایران از حملات عثمانی آسوده شد که در آن مقطع برای صفویان امری ضروری به نظر می‌رسید (بنانی و دیگران، ۱۳۷۸: ۸۱۷۷).

اما خطری که ایران را در ناحیه شرقی تهدید می‌کرد، اگرچه در مقایسه با خطر هجوم لشکریان فزون از شمار عثمانی آن قدرها شدید نبود؛ اما دلاوری سردار کینه توز و لجوجی چون عبیدخان و خسارت‌های پی در پی فاحشی که وارد می‌آورد، چیزی نبود که شاه تهماسب را دقیقه‌ای آسوده بگذارد. برای درک وخامت این موضوع باید در نظر داشت که عبید فرزند شیبک خان ازبک تا زمان مرگش که سال ۹۴۶ هـ بود، دست کم هفت بار با سپاهیان تهماسب جنگید

و به گفته مورخان، تنها در یک جنگ و آن هم به طور اتفاقی، شکست خورد. او ضمن این برخوردها، خسارات بی حدی بر هرات، طوس، مشهد و نیشابور وارد کرد که از حیطة تصوّر بیرون است (طاهری، ۱۳۷۵: ۱۸۳). پس از شاه تهماسب نیز تا به تخت نشستن عباس، شورش‌های داخلی و جنگ بر سر قدرت همواره کشور را از گونه‌ای ثبات و آرامش اجتماعی دور می‌کرد.

نتیجه منطقی بحث فوق این است که درگیری‌های مداوم سلاطین صفوی در داخل و خارج کشور، آنان را از پرداختن به هنرها که شعر و شاعری هم جزئی از آنها بود، منصرف می‌کرد. امیر محمود خواندمیر از نویسندگان بزرگ عصر صفوی، در کتاب خود، تاریخ شاه اسماعیل و شاه تهماسب، تصویر بسیار غم‌انگیزی از رنج‌ها و سختی‌های خود و همچنین شرایط نامساعد جامعه عصر صفوی، برای انجام کارهای علمی و ادبی به دست داده است (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۲۳۷).

روشن است که شعر و شاعری هنگامی رونق می‌گرفت که دولت‌ها در آرامش به سر می‌بردند و مجال مناسب برای پرداختن به امور فرهنگی و مسائل جنبی فراهم می‌شد. اما عامل دیگری نیز وجود داشت که در بی رونق شدن هنر شاعری در عصر صفوی به شکل مستقیم و عمده، تأثیر گذاشت و آن عامل چیزی جز تسلط بی چون و چرای ترکان قزلباش بر جامعه ایران در عصر صفویان نبود.

ریشه واژه قزلباش از آن جاست که کلیه مریدان و پیروان شیخ حیدر، به پیروی از فرمان او کلاهی سرخ رنگ که به نیت دوازده معصوم، دوازده ترک یا چین داشت بر سر می‌نهادند و از آن به بعد، سرخ کلاهان به طایفه‌های مختلف اطلاق گردید که در راه پیروی از صفویه شمشیر می‌زدند (طاهری، ۱۳۷۵: ۱۳۸). این افراد که شامل قبایل استاجلو، شاملو، روملو، تکلو، ذوالقدر، افشار، قاجار و ورساق بودند و نیروی اصلی قیام اسماعیل را تشکیل می‌دادند، عمدتاً صوفیانی بودند که از خارج ایران و به طور عمده از آسیای صغیر و شام به ایران کوچ کرده بودند و پس از به قدرت رسیدن اسماعیل، مناصب حکومتی را حق خویش می‌دانستند.

یکی از دشوارترین مسائلی که گریبان‌گیر شاه اسماعیل صفوی در رابطه با قزلباش‌ها پس از رسیدن به قدرت بود، تقابل قزل باش‌ها با ایرانیان بود؛ زیرا آنان عمدتاً از خارج مرزهای ایران آمده بودند و به طور طبیعی نمی‌توانستند با ایرانیان ادغام شوند (سیوری، ۱۳۷۶: ۳۵-۶). اما اسماعیل چاره‌ای نداشت جز این که مناصب حکومتی را به این افراد بسپارد، زیرا آنان

سرسپردگان واقعی او بودند و برای رضایت او، از انجام هیچ کاری دریغ نمی‌کردند؛ اگرچه حضور این افراد در مناصب بالای حکومتی، باعث بی‌توجهی به هنر ایرانی به خصوص شعر ایرانی می‌شد. نکته‌ی حائز اهمیت این است که قزلباشان پس از شکست چالدران اعتقاد و سرسپردگی‌شان به اسماعیل را نیز از دست دادند و لقب شاه یا مرشد برای شاه اسماعیل فقط یک عنوان خالی از واقعیت و محتوی گردید؛ به گونه‌ای که تنها دو سال پس از شکست چالدران، حکمران قزلباش خراسان به رقابت جدی با شاه اسماعیل پرداخت و طی مدّت یک سال پس از مرگ شاه اسماعیل، جنگ داخلی برای سلطه بر کشور بین قبایل رقیب قزل باش برپا شد و این قبایل در عین حالی که هیچ اعتنایی به قداست شاه نداشتند، به قدرت مطلقه و روحانی و دنیوی او نیز توجهی نمی‌کردند (همان: ۴۶-۴۵).

قزل‌باش‌ها به دلیل این که نوعی نیروی خارجی به حساب می‌آمدند و با ایرانیان متجانس و هماهنگ نبودند، همواره عامل اصلی جنگ‌ها و شورش‌های داخلی بودند و ثبات و نظم اجتماعی را برهم می‌زدند؛ تا آنجا که نیروی زیادی از دولت شاه تهماسب برای رویارویی با این شورش‌ها به هدر رفت (ر. ک. سیوری، ۱۳۷۶: ۵۰-۴۵؛ تاجبخش، ۱۳۷۲: ۱۳۱). پس قزل‌باش‌ها به دو صورت، مانع رواج هنر و هنرمندی در جامعه عصر صفوی بودند: ابتدا حضورشان به عنوان یک نیروی خارجی و نا آرام که معمولاً نظم و ثبات اجتماعی را برهم می‌زد و کشور و حکومت را به پریشانی می‌کشید و پس از آن، تسلط آنها بر جامعه ایرانی به واسطه عهده داری مناصب بالای حکومتی؛ زیرا همچنان که می‌دانیم هرگاه حکومت مرکزی به شعر و شاعری بی‌توجه می‌شد، امیران و حاکمان محلی، محیط مناسبی را برای رشد ادب فراهم می‌کردند؛ اما در دوره صفویه به واسطه تسلط این قزلباشان ترک زبان بر مناصب بالای حکومتی، شعر و شاعری هرچه بیشتر مهجور مانده بود. فرهنگ ارشاد در تأیید این مطلب می‌نویسد: علاوه بر تعصب مذهبی، تسلط قزلباشان ترک در دستگاه سلطنت اسماعیل موجب شد که شاه اسماعیل و شاهان پس از او، به ادبیات فارسی و شعر و شاعری چندان اعتنایی نکنند (ارشاد، ۱۳۷۱: ۱۶۶). ذبیح الله صفا نیز می‌نویسد علت اساسی بی‌توجهی، نخست آن بود که دولت صفوی به دست ترکمانان پایه‌گذاری شده بود و خاندان سلطنتی تا مدّت‌های طولانی با همین ترکمانان موصلت داشت و زبان اصلی‌اش ترکی بود نه فارسی و علت مهم دیگر نفوذ و دخالت ترکمانان قزلباش در کارهای اساسی و اصلی کشور بود که از عهد شاه اسماعیل اول تا مدتی طولانی ادامه داشت (صفا، ۱۳۶۲: ۴۹۵).

در نتیجه تأثیر مستقیم مقدمات یاد شده در شعر این دوره، مضامینی همچون گرایش‌های مذهبی، کساد بازار شعر و شاعری، شکایت از روزگار و ناراضی‌ت‌ی از بخت و اقبال، مهاجرت به هندوستان مطرح می‌گردید. بررسی دیوان اشعار پنج شاعر این قرن یعنی بابافغانی، میرزا شرف جهان قزوینی، محتشم کاشانی، نظیری نیشابوری و عرفی شیرازی، منعکس‌کننده مضامین بسیاری از این دست است و این مقاله، مجال‌ی برای تحلیل آنهاست.

الف) گرایش‌های مذهبی

همانطور که گذشت، شاه اسماعیل پس از تاجگذاری به عنوان اولین اقدام، مذهب تشیع را مذهب رسمی اعلام کرد. هرچند این اقدام او به راحتی پذیرفته نشد اما پس از مدت کوتاهی با سختگیری‌های او و پیروانش، تحوّل‌ی مذهبی به وجود آمد و آیین تشیع با سرعت بسیار زیادی در سراسر ایران سده دهم گسترش یافت و پذیرش آن وظیفه‌ای سیاسی - مذهبی تلقی گردید. پادشاهان صفوی به سبب علاقه و جدّیتی که در کار ترویج تشیع داشتند، پس از چندی کوشیدند تا شعر را به سوی مضامین شیعی هدایت کنند؛ نمودهای این گرایش مضمونی در محورهای زیر قابل بحث و بررسی است:

۱. مدح حضرت علی (ع)

تا پیش از سده دهم، مدح و منقبت‌های دینی، بیشتر شامل نعت پیامبر اکرم (ص) و چهار خلیفه اول می‌شد، اما در این سده، نه تنها از سه خلیفه یادی نمی‌شد بلکه آنان را مورد لعن و طعن و تعریض هم قرار می‌دادند و مدح و ستایش تنها شامل حضرت علی (ع) و یازده امام معصوم می‌شد.

رایج‌ترین مضمون در مدح و منقبت، شامل اثبات حقانیت حضرت علی (ع) به عنوان امام اول پس از حضرت محمد (ص) و مدح و منقبت آن حضرت به عنوان محوری‌ترین شخصیت آیین تشیع است:

قسم به خالق بی‌چون و صدر بدر انام	که بعد سید کونین حیدرست امام
امام اوست به حکم خدا و قول رسول	که مستحقّ امامت بود بنصّ کلام
امام اوست که قائم به حجّت خویش	چراغ عاریت از دیگری نگیرد وام

(بابافغانی: ۴۵)

۲-۱- مدح دوازده امام (ع)

شاعران اغلب در قالب ترکیب بندها یا قصاید طولانی، به ترتیب، همهٔ ائمه را ستایش می‌کنند:

صد دعا و صد درود خوش‌ورود خوش ادا
 هر یکی از عرش آمین گو رئوس قدسیان
 خاصه سلطان الرسل با اولیای خاص‌خویس
 بعد از آن از اهل بیت آنشه ایوان دین
 پس حسن پرورده کلفت قتیل زهر قهر
 باز با سجّاد و باقر صادق و کاظم که هست
 پس نقی و عسکری بین آن مهی کز شش‌جهت
 قصه کوتاه آن درود و آن دعا با‌دا تمام

کارش رحمت فرو از بارگاه کبریا
 هر یکی در عرش تحسین خوان نفوس انبیا
 سیما شده اسدسیما علی المرتضی
 زهره زهرا لقب بنت النبی خیرالنساء
 پس حسین آزرده کربت شهید کربلا
 مقتدایان را ز چار ارکان بر این چار اقتدا
 میکنند از نورشان خلق جهان کسب ضیا
 بر تو تسلیم مستثنای مهدی و السلام

(محتشم کاشانی: ۳۱۰)

۳-۱. مدح حضرت رضا (ع) به طور مستقل

به جز حضرت علی، مدح حضرت رضا (ع) نیز به صورت مستقل به چشم می‌خورد که می‌تواند معلول بارگاه ملکوتی و معنوی آن حضرت در ایران باشد.

درد چمن از ناصیه انواع لطایف
 تا هدیه برد روضه سلطان جهان را
 سرو چمن آل عبا شاه خراسان
 کز سایه سمن سای کند باد وزان را

(بابافغانی: ۲)

۴-۱ مدح امام عصر (عج)

نکته قابل توجه دیگر در اشعار این دوره که تقریباً بی‌سابقه است، حضور روشن و زندهٔ حضرت حجّت (عج) است:

ختم دولتهاست این دولت الهی مدّش تا زمان دولت صاحب زمان پاینده باد (محتشم کاشانی: ۲۹۸)

۲. مرثیه

مراثی مذهبی در این سده تا آنجا که بررسی شد، فقط متوجه واقعهٔ کربلا و شهادت امام حسین می‌باشد؛ همچنان که ترکیب بند دوازده بندی محتشم کاشانی، در مرثیهٔ آن حضرت که از

شاهکارهای مراثی مذهبی در عصر صفوی است، در دوره معاصر نیز همچنان زینت بخش مجالس عزاداری است (ر. ک: دیوان محتشم کاشانی: ۲۸۵-۲۸۰).

۳. شفاعت

در این سده، با توجه به آموزه‌های مذهبی - شیعی، مسأله شفاعت ائمه اطهار (ع) از پیروان شان بسیار مطرح است و به عنوان یک مضمون قابل اعتنا در شعر شاعران این سده، نمود قابل توجهی دارد.

نعت محمدی علم مغفرت کنم شمعی به گور از پس مردن در آورم
از حب هشت و چار منور کنم لحد با چار جو بهشت مثنی در آورم
(نظیری نیشابوری: ۴۵)

۴. توسل به ائمه اطهار (ع)

گرایش‌های مذهبی - شیعی پادشاهان صفوی، گاه باعث می‌شد که شاعران برای جلب توجه آنان، ائمه دین را واسطه ساخته، با قسم دادن پادشاهان، خواسته‌های خویش را مطرح کنند.

خدایگان شاهها! به حق ذات خدا که کرد نامه دین را به نام تو تزیین
به حق شاهسواری که در رفارف قدر کمینه غایشه دار اوست روح امین
به فر و قدر امامی که کس چو او نشست درون کشور امکان و مسند تمکین
(شرف جهان قزوینی: ۱۸۸)

۵. سنی ستیزی و تعریض به اهل سنت

شاه اسماعیل اول صفوی پس از استقرار در مسند شاهی، به اعلام رسمیت آیین تشیع اکتفا نکرد؛ بلکه سنی ستیزی را نیز با جدیت دنبال کرد. تأثیر این اعتقاد و اقدامات عملی او، در شعر این دوره، به صورت مضمون سنی ستیزی و تعریض به اهل سنت نمود پیدا کرده است:

من آن امام نخواهم که بهر باغ فدک کند ز ظلم به فرزند مصطفی ابرام
من آن امیر نخواهم که آتش افروزد بر آستانه کهف انام و صدر کرام
من آن امام نخواهم که در خلا و ملا برند تا به ابد مردمش به لعنت نام
بگرد خوان مروّت چگونه ره‌ی ابد کسی کش آرزوی نفس کرده گروه و خام
(بابافغانی: ۴۹)

۶. تلاش برای ایجاد تسامح باورداشتی

این تسامح که به شکلی محدود در سروده‌های برخی از شاعران این دوره دیده می‌شود، شامل اشاراتی به توحید و یکی بودن راه‌های رسیدن به خداوند است، که می‌تواند نمودی از سازگاری میان شیعه و سنی در برخی از نظرگاه‌های شاعران محسوب شود.

اختلافی هست در صورت ولی معنی یکسظت آنچه در هر لاله‌بی رنگست در هر نافه پوست (باباغانی: ۱۴۶)
گر حجاب پرده و دیر از میان برداشتی هر مسلمان گبر و هر گبری مسلمان آمدی (نظیری نیشابوری: ۳۵)

ب) کسادی بازار شعر و شاعری

کسادی بازار شعر و شاعری در عصر صفوی که معلول چند عامل مهم بود و پیش تر به آنها اشاره شد، در اشعار شاعران این دوره در محورهای زیر انعکاس یافته است:

۱. بی ارزشی و خواری شعر و شاعری

شاعران در سروده‌های خویش همواره از بی ارزشی و خواری شعر، کسادی بازار آن و بی توجهی به اهل هنر می‌نالند.

در این زمانه شعر بدان گونه خوار شدست که ننگ می‌کند از نام خویش شعری را (نظیری نیشابوری: ۳۹۱)

ز شعر دم مزن آواز قدس را بشنو که شعر روی تو را در زمانه نیلی کرد
ز منجنیق ملامت در آتش افکندت مگر در آتش او گوهرم خلیلی کرد

(عرفی: ۲۵۹)

۲. افلاس شاعران

این نکته به عنوان مضمونی مطرح، در شعر سرایندهگان این دوره، نتیجه مستقیم بی‌توجهی پادشاهان عصر به شعر و شاعری است؛ زیرا در دوره‌های پیش، به واسطه رونق بازار شعر و شاعری و توجه روز افزون پادشاهان عصر به شاعران، این گروه همواره در طبقات مرفه اجتماع به سر می‌بردند. صله‌های هنگفت دربارهای سامانی، غزنوی و سلجوقی که گه‌گاه به پر کردن دهان شاعر با طلا می‌انجامید، به شاعران این امکان را می‌داد که فارغ از همه دنیا به کار شعر بپردازند، اما در این سده، شاعر همواره نگران ادای قرض‌ها و وام‌های خویش است.

غلام بی بدلت محتشم که از افلاس کنون تخلص او مفلسی است در دیوان (محتشم کاشانی: ۲۲۸)

ای شهسوار عرصه دوران که تا ابد
هر شام بهر توسن تو رایض فلک
بر جان ناتوان من آزار روزگار
از بس که سنگ جور زمانه شکست بال
هر چند بر کرانه گریزم روزگار
زین دامگه دانه‌ای ار آورم به دست
مهمانی ار زغیب رسد فی المثل مرا
افلاس من چو هست فزون از همه چراست

(شرف جهان قزوینی: ۲۱۴)

در طی این بررسی و تحلیل دریافته شد که این مضمون، فقط خاص شاعران حاضر در ایران است و احتمالاً شاعران فارسی زبان ساکن هندوستان، حال و روز بهتری داشته‌اند؛ به ویژه آنکه تذکره‌ها غالباً از صله‌های کلان پادشاهان هند یاد می‌کنند.

درخواست صله‌های بی‌ارزش

عدم توجه و رسیدگی پادشاهان سده دهم به شاعران گاه آنان را مجبور به درخواست چیزهای بی‌ارزشی همچون جو و گاه می‌کرد.

ای همایون فارس میدان کاورند
گرچه ناچارست بهر هر ستوری گاه و جو
مرکب من نام جو نشنید هرگز زان سبب
که به این حیوان رساندن گرچه شغل لازمست
آصفا وقت است تنگ و گاه در دهها فراخ
یک نفس شو ملتفت و ز رشحه ریزبهای کلک

(محتشم کاشانی: ۵۸۴)

پ) شکایت از روزگار و نارضایتی از بخت و اقبال

شاعران در دوره‌های مختلف، شکایت از حکومت حاکم و شرایط اجتماع را تحت لُفافة شکایت از

بخت و روزگار آورده‌اند. همانطور که می‌دانیم تا پیش از این سده، فضای قصیده‌ها، فضایی شاده و زنده است و شاعر در تغزل قصاید، اغلب به توصیف فصل بهار یا زیبایی‌هایی از این قبیل می‌پردازد، اما در این سده فضای حاکم بر قصاید، به ویژه تغزل آن‌ها، فضایی غم بار و یأس آلود است؛ علاوه بر این شاعر در اغلب سروده‌هایش به شکایت از روزگار پرداخته، از بخت خویش گله می‌کند که چرا باید در این روزگار خاص متولد شده، زندگی کند؛ با این اوصاف کاملاً روشن است که منظور شاعر از شکایت از روزگار و بخت، شکایت از اوضاع حاکم بر اجتماع است؛ این مضمون که در شعر شاعران سده دهم به وضوح دیده می‌شود، در محورهای زیر قابل بررسی و تحلیل است.

۱. شکایت از روزگار و اهل آن

در این مضمون شاعر افلاس و تنگدستی خویش را که نتیجه شرایط ناعادلانه اجتماع است، به روزگار نسبت می‌دهد.

پیش‌تر فعل بود و قول نبود	نیست فعل این زمان و هست احوال
جوی شیرین و قصر خسرو را	از بیابان پی‌رس و از اطلال
گریه بر مادران کنند از بخت	چون بزایند این زمان اطفال
(نظیری نیشابوری: ۲۶۹)	
سری در عهد ما سامان ندارد	کسی کو آب دارد نان ندارد
منادی می‌زند در شش جهت بانگ	که درد مفلسی درمان ندارد
(عرفی: ۳۸)	
خوش آن رمیده که در دام روزگار نسوخت	نیامد از عدم اینجا و زار زار نسوخت (بابافغانی: ۱۱۹)

۲. نارضایتی از بخت و اقبال و نامرادی

شاعران این سده عموماً از بخت خویش می‌نالند و اظهار نامرادی می‌نمایند که این خود، نمادی از وضعیت سخت زندگی، افلاس و پایین بودن سطح اجتماعی آنان است.

روز از لیم بود بنا بود نهفتند	در ضمن ریاکاری من سود نهفتند
آن روز که می‌زاد مرا مادر گیتی	در هفت فلک اختر مسعود نهفتند
(نظیری نیشابوری: ۱۶۲)	

زهی شکنجه طالع که مرگ ظلم گرای
ملول گشت و ندارد سر مددکاری
بزیر تیغ هلاکم ز بار درد رواست
که بار منت مردم کشم بسرباری
(عرفی: ۲۲۶)

۳. فضای یأس آلود و غم‌بار اشعار

تا پیش از این سده به‌ویژه در سده‌های چهار و پنج هجری، به‌واسطه شرایط مناسب برای شعر و شاعری روحیه تساهل و شادباشی بر اشعار حاکم بود اما در این سده، همان‌طور که گذشت، در نتیجه بی‌توجهی پادشاهان به شاعران و افلاس آنان فضای اشعار غم‌بار و یأس آلود گشته، شاعر اغلب از همراهی خود با غم و اندوه ناامیدی سخن می‌راند، آن‌چه بسیار جلب توجه می‌کند، غم آلود بودن فضای تغزل قصاید است.

خواهد از بسیاری غم بردنم خواب عدم
جرعه‌ای از ساغر خود بر من ناشاد ریز (بابافانی: ۲۷۸)
دستی دارم که در گریبان غم است
پایی دارم که وقف دامان غم است
جسمی دارم که باغ بستان بلاست
جانی دارم که جان و ایمان غم است
(عرفی: ۴۳۶)

(ت) مهاجرت به هندوستان

شرایط پر آشوب ایران سده دهم و تنگی مشرب پادشاهان صفوی، در کنار بی‌توجهی آنان به شاعران، باعث شد تا گروهی از شاعران هم‌چون دیگر دانشمندان و اهل هنر، از کشور کوچ کنند. مهاجرت اغلب به کشور هندوستان، عثمانی و ماوراءالنهر انجام می‌شد، اما هند به دلیل حضور پادشاهان سلسله گورکانی بیشتر مطمح نظر بود، زیرا از طرفی زبان فارسی، زبان رسمی و ادبی دربار ایشان بود و از طرف دیگر وسعت مشرب، آزاد اندیشی و تسامح مذهبی پادشاهان این سلسله هم‌چون اکبرشاه، محیطی امن و آرام را برای شاعران فراهم آورده بود؛ این‌گونه بود که شاعران بسیاری در هند ظهور کردند و شاعران زیادی نیز از ایران، به امید دریافت صله و استفاده از نعمات بیکران، راه هند را در پیش گرفتند (ارشاد، ۱۳۶۰: ۲۰۲-۲۰۱). مهاجرت به هندوستان و سکونت در آن سرزمین، باعث به وجود آمدن مضمون‌های جالبی در شعر این سده گردید که در محورهای زیر قابل بررسی است.

۱. شوق مهاجرت در نتیجه افلاس

این مضمون به‌ویژه در شعر محتشم کاشانی که در ایران ماند و مهاجرت نکرد، بسیار قابل توجه است.

ز بار فقر بجانست و خم نکرده هنوز
به سجده ملکان پشت خود برای شکم
برون نرفته برای طمع ز کشور شاه
اگر به ملک خودش خوانده فی‌المثل حاتم
کنون که عادت فقرش نشانده بر سر راه
که رو به راه نیاز آر یا به راه عدم
(محتشم کاشانی: ۱۴۷)

طوطی شیرین زبان شکرستان عراق
کز جفای قرض خواهان زهر بودش در دهان
با وجود این همه بی‌دست و پای‌ها که داشت
گشته بود از تنگدستی عازم هندوستان
و آنچه بیش از جمله‌اش آواره می‌کرد از وطن
قرض پرشلتاق دیوان بود آن بارگران
(محتشم کاشانی: ۲۶۸)

۲. فرستادن شعر به هندوستان و تقاضای صلح

در این سده، گاه شاعرانی که در ایران حضور داشتند و به هر دلیلی موقتاً به مهاجرت نشده بودند، اشعاری می‌سرودند و به هندوستان می‌فرستادند و صلح درخواست می‌کردند؛ این مضمون به طور مستقیم نتیجه بی‌توجهی به شعر و شاعری در ایران است.

هست این قصیده تحفه ثالث که من بهند
با صد هزار گنج دعا کرده‌ام روان
این بار خود مراد من اندک حمایتی است
از لطف شه که هست به از گنج شایگان
هم گشته‌ام باین صلح قانع که در دکن
از من قراضه‌ای که بود نزد این و آن
گردد به یک اشاره نواب کامیاب
و اصل به قاصدان من تیره خان و مان
(محتشم کاشانی: ۱۱۸)

۳. مدح پادشاهان هند

این مضمون بیشتر به شاعران ساکن هند تعلق دارد و فقط مختص پادشاه نیست، بلکه شامل افراد از طبقات مختلف می‌شود. شاعران در اغلب این مدح‌ها، ممدوحان را به وسعت مشرب و خریداری شعر می‌ستایند؛ مثلاً عرفی در مدح خان‌خانان او را از بین برنده فتنه و به وجود آورنده

آرامش و سعادت می‌خواند.

چو بر افراشت قضا رایت عدل تو ز بیم / فتنه بر تافت عنان تا به عدم گردد باز
آسمان بانگ بر او زد که کجا خواهی رفت / نقد جان بر کف تسلیم نه و هرزه متاز

(عرفی: ۷۸)

فرزانه خان خانان کز فرّ دولتش / خجلت نصیب ظلّ هما کرد روزگار
در هر کجا مبارز عدلش کمر بیست / تیغ از میان حادثه وا کرد روزگار

(عرفی: ۷۱)

نظیری نیشابوری در مدح شاهزاده مراد، به وسعت مشرب پادشاهان هند اشاره کرده است،

می‌سراید:

ز شفقت جد و بابت بر اهل هر ملت / ام زمانه به یک رنگ کفر و ایمان زاد
طبیعت همه ابنای دهر ملحد شد / ولی ز فطنت تو بر طرف فتاد الحاد

(نظیری نیشابوری: ۴۱۴)

۴. شوق دیدار وطن

این مضمون در دیوان نظیری نیشابوری که ساکن هند بوده است، به فراوانی دیده می‌شود.

زندان وطن به که گلستان غریبی / از مصر به کنعان بر و در چاه نگه دار (نظیری نیشابوری: ۱۸۸)

شرم نظیری کجاست، خاک بر این همتت / سخره هند آمدن، ملک عجم داشتن (نظیری نیشابوری: ۴۶۲)

۴-۱ رخصت از پادشاهان هند برای بازگشت به ایران

بسیار جالب است شاعر، کشور ایران را به امید دست یابی به مأمنی آسوده، ترک گفته اما از آن محیط هم راضی نبوده است و پیوسته شوق بازگشت دارد. البته این مضمون فقط در دیوان نظیری نیشابوری دیده شد و در دیوان عرفی ملاحظه نشد.

هرگه نوشته‌ام که در رجعتی بزن / پاسخ شود که از تو شود این غرض بیان

با صد زبان فصاحت هارون نمی‌خرد / گوش از کلیم خرد لکننت زبان

آنجا ز گوش تا به گریبان صدف پرست / گوهر به بحر ابر چه ریزد به رایگان

عهد قدیم اختر بختم قصیده‌ای / آورده وقت اوج عطارد بر آسمان

این شیوه رسم بود که هرگاه بشنود / تصحیح حاجتی کندم در ازای آن

اکنون گدای جایزه رخصت توام / برخی از این قصیده نوشتم ببر بخوان

(نظیری نیشابوری: ۴۵۷)

۵. توصیف سرزمین و طبیعت هند

کشمیر بهستی است فرینده که شبلی
 طاووس مثالی که بیفشانده پرو بال
 زینده عروسی که نیفزوده جمالش
 هرلحظه که شاداب‌ترش بینم گویم

آید چو در او صومعه بر وی سقرآید
 هر لمحہ برنگ دگر اندر نظر آید
 هر دم بنظر خوشتر و شاداب‌تر آید
 بگشای بغل بو که در آغوش درآید

(عرفی: ۳۷)

نتیجه گیری:

دوره صفوی با فراز و نشیب‌های تاریخی و سیاسی و تحت تأثیر تقش‌هایی که به سبب برخی یک‌سویه نگری‌ها پدید آورد، از یک‌سو به کساد بازار شعر و ادبیات دامن زد و از سوی دیگر، زمینه را برای مهاجرت گروه کثیری از شاعران، فراهم کرد؛ با این همه گروهی از سرایندگان در ایران ماندند و به سرودن شعر ادامه دادند؛ لیک از آنجا که زمینه مناسبی برای پرورش ذوق این سرایندگان وجود نداشت، مضامین شعری در سروده‌هایشان از وسعت و تنوع مضامین و خلاقیت به معنای دقیق کلمه برخوردار نبود و آن مقدار از اشعاری که میراث مشهورترین و مطرح‌ترین شاعران این دوره است نیز بیشتر بر حول مضامین مذهبی و مناسبت‌های خاص مرتبط با شرایط اجتماعی می‌چرخد و از این جهت مضامین شعری در این روزگار، بسیار بسته‌تر و محدود‌تر از مضامین شاعران پارسی‌سرای هند در این زمان است؛ در واقع از عصر شاه عباس صفوی به این سو با فراخ‌تر شدن فضای اجتماعی و سیاسی، زمینه مناسب‌تری برای شکوفایی شعر و ادب فراهم آمد.

منابع

- آربری، ا. ج و دیگران، ۱۳۸۱، *تاریخ اسلام*، زیر نظر پی.ام. هولت و آن. ک. س. لمبتون (پژوهش دانشگاه کمبریج). ترجمه احمد آرام. چاپ چهارم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ارشاد، فرهنگ، ۱۳۷۱، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند*. چاپ دوم. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بنائی، امین ودیگران، ۱۳۸۰، *صفویان*. ترجمه و تدوین یعقوب آژند. تهران: انتشارات مولی.
- پارسادوست، منوچهر، ۱۳۷۵، *شاه اسماعیل اول (پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی)*. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____، ۱۳۸۱، *شاه تهماسب اول*. چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- تاجبخش، احمد، ۱۳۷۲، *تاریخ صفویه*. چاپ دوم. شیراز: انتشارات نوید.
- ترکمان، اسکندریبگ، ۱۳۸۲، *تاریخ عالم آرای عباسی*. جلد اول و نیمی از جلد دوم. با مقدمه ایرج افشار. چاپ دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خواندمیر، امیرمحمود، ۱۳۷۰، *تاریخ شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی* (ذیل تاریخ حبیب السیر). تصحیح و تحشیه محمدعلی جراحی. چاپ اول. تهران: نشر گستره.
- سرور، غلام، ۱۳۷۴، *تاریخ شاه اسماعیل صفوی*. ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سیوری، راجر، ۱۳۷۶، *ایران عصر صفوی*. ترجمه کامبیز عزیزی. چاپ پنجم. تهران: نشر مرکز.
- صفا، ذبیح الله، ۱۳۵۳، *مختصری از تاریخ تحول نظم و نثر فارسی*. چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- طاهری، ابوالقاسم، ۱۳۴۹، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران (از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس)*. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- فلسفی، نصرالله، ۱۳۴۴، *زندگانی شاه عباس اول*. ج ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هولت، پی ام و دیگران، ۱۳۸۳، *تاریخ اسلام کمبریج*. ترجمه تیمور قادری. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- عرفی شیرازی، بی تا، *دیوان*، به کوشش غلامحسین جواهری. تهران: کتابفروشی و چاپخانه محمد علمی.
- شرف جهان قزوینی، ۱۳۸۳، *دیوان*، به تصحیح نقی افشاری. چاپ اول. قزوین: انتشارات حدیث امروز.
- محتشم کاشانی، بی تا، *دیوان*، به کوشش مهرعلی گرگانی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- نظیری نیشابوری، ۱۳۴۰، *دیوان*، تصحیح مظاهر مصفا. تهران: انتشارات امیرکبیر.